
آینده ادیان
در چشم انداز جهانی

دکتر کریم خان محمدی*

*. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم قم.

چکیده

در طول تاریخ، دین مهم‌ترین جنبه حیات انسان‌ها بوده است. دین‌زدایی در جهان، پدیده جدیدی است که در اروپای قرن نوزده در واکنش به سلطه دینی قرون وسطا شکل گرفت و با عنوان سکولاریسم تعریف شد؛ در حالی که بیشتر متفکران اجتماعی قرن نوزده، زوال یا دست‌کم حاشیه‌نشینی دین از حیات اجتماعی را پیش‌بینی می‌کردند. در نیمه دوم قرن بیستم، دین نضج گرفت و تجدید حیات یافت. بر این اساس، متفکران اجتماعی به بازسازی پیش‌بینی‌های قبلی پرداختند. این بار، کمتر متفکری زوال دین را پیش‌بینی می‌کند. بیشتر صاحب‌نظران معتقدند به‌وسیله فرایند جهانی‌شدن، ادیان به هم نزدیک شده، ابعاد معنوی، تقویت و ابعاد رفتاری تضعیف خواهد شد.

نگارنده با استناد به روش‌های مرسوم که پیش‌بینی را از پیشگویی متمایز می‌کند، پیش‌بینی می‌نماید هر چند ارتباطات میان‌فرهنگی، ادیان را به لحاظ محتوایی به هم نزدیک خواهد کرد، اما این تقارب به مفهوم وحدت نیست؛ بلکه تمایزهای اسمی تقویت شده است و جوامع مختلف، هویت خویش را بر اساس دین تعریف خواهند کرد؛ زیرا فرایند جهانی‌شدن، نقش قومیت، ملیت، جغرافیا و زبان را در هویت‌بخشی جوامع تضعیف می‌کند؛ در حالی که هویت-یابی از نیازهای اساسی جوامع می‌باشد؛ از این روی «دین»

در جایگاه تنها عنصر هویت بخش تقویت می‌شود. احتمالاً با دینداران متعصبی مواجه خواهیم شد که بدون نیاز به تکرار مناسک، سنت خویش را حفظ می‌کنند. البته فرایند مذکور، قبل از تحقق جامعه جهانی مهدوی بوده و مقدمه‌ای برای ظهور منجی عالم بشریت است. مفاهیم کلیدی: آینده‌شناسی، دین، جهانی شدن، پیش-بینی احتمالی، هویت دینی.

مقدمه

در ادوار مختلف تاریخ بشری، یکی از مؤلفه‌های مهم حیات اجتماعی انسان‌ها دین بوده است. کمتر جامعه‌ای را سراغ داریم که «دین»، با اشکال و تعاریف مختلف در هویت فردی و اجتماعی آن، سهم وافر نداشته باشد. تشکیک در ضرورت دینداری در حیات اجتماعی، به دوران جدید تعلق داشته و بیشتر، دانشمندان قرن نوزدهم، جامعه‌تئوریک به آن پوشانده‌اند. قرن نوزدهم را می‌توان با دو ویژگی «علم‌گرایی» و «دین‌ستیزی» باز شناخت. آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) مبدع واژه «جامعه‌شناسی»^۱ تاریخ اندیشه بشری را به سه مرحله ربانی، فلسفی و اثباتی^۲ تقسیم کرده و معتقد است جامعه‌ای که با دو صفت الهی و نظامی مشخص می‌شود در حال مرگ و نوعی دیگر از جامعه، یعنی جامعه علمی و صنعتی، در حال پدید آمدن است.^۳ کنت، بحران عصر خویش را ناشی از تناقض موجود میان نظم اجتماعی الهی در حال زوال و نظم اجتماعی علمی در حال پیدایش ارزیابی می‌کند.

با وجود این که در اندیشه پوزیتیویستی که کنت آئین آورش بود یا پوزیتیسم ساخته کنت، پیش‌بینی آینده، چندان جایگاهی ندارد؛ وی با جسارت تمام، تاریخ آینده جهان را از آن پوزیتیویسم دانسته، به زوال ربانیت رأی می‌دهد.^۴

^۱ . sociology.

^۲ . positive.

^۳ . آرون، ۱۳۷۰، ص ۸۴.

^۴ . آرون، همان، ص ۸۶.

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳م) متفکر شهیر قرن نوزدهم، هیچ اصالت وجودی‌ای برای دین قائل نیست و ظهور و افول آن را همچون دیگر پدیده‌های ذهنی و غیر مادی، تابع زیرساخت‌های اقتصادی جامعه و مناسبات طبقاتی حاکم می‌داند.^۱ وی در کتاب مرام آلمانی معتقد است:

**اوصاف سیاسی و تکنیکی ساختار اقتصادی، تعیین بخش^۲ اوصاف
نهادهای غیر اقتصادی اند؛ مثل نهادهای سیاسی، مذهب وایدئولوژی
و...^۳**

مارکس با وجود اینکه مذهب را در سطح روبنا مقوله‌بندی کرده و آن را تابعی از زیرساخت‌های اقتصادی می‌داند؛ ولی مذهب، میان مؤلفه‌های روبنایی نیز نقش مهمی دارد. مذهب، از مقومات عمده ایدئولوژی طبقه حاکم برای تخدیر و تحمیق طبقات فرودست جامعه است و در جامعه بدون طبقه کمونیستی، از میان خواهد رفت.^۴

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷م) بخش مهمی از تحقیقات خویش را به مقوله دین اختصاص داده است. وی در کتاب **صور بنیانی حیات دینی** تلاش می‌کند با کشف ذات دین در جوامع ساده و ابتدایی، ماهیت و علل بقای آن را در جوامع مدرن و پیچیده درک کند. وی توتم پرستی را بیانگر ذات دین پنداشته و معتقد است توتم پرستی نماد تمایز میان "مقدس" و "نا مقدس" در حیات اجتماعی است که از سوی جامعه صورت می‌گیرد.^۵

دورکیم در تبیین پیدایش و بقای دین به روش کارکردگرایی^۶ شؤون مختلف جامعه را بر اساس پیامدهای سودمندی که برای نظام بزرگ‌تر اجتماعی دارند، تبیین می‌کند.^۷ وی معتقد است

^۱ . شجاعی زند، ۱۳۸۱، ۹۵.

^۲ . determine.

^۳ . لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸.

^۴ . همیلتون، ۱۴۹، ۱۳۷۷.

^۵ . دورکیم، ۱۳۸۳، ۴۹.

^۶ . functionalism.

^۷ . لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱.

دین؛ یعنی تمایز میان امور مقدس و نامقدس که کارکرد انسجام‌بخشی دارد و همین استعداد، منشاء پیدایش و تداوم دین تا دوران معاصر است.^۱

دورکیم برای دین، منشأ الهی قایل نیست؛ بلکه دین را مخلوق اجتماعی می‌پندارد که بر حسب تحولات جامعه تحول می‌پذیرد. طبیعی است به زعم وی، دین از همان ابتدا ماهیت سکولار دارد و جوامع آینده نیز قادر خواهند بود دین و خدایان جدید خویش را از نو بسازند. شاید به همین سبب است که رابرت بلا او را نخستین متکلم دین مدنی شناخته است.^۲

ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴م) جامعه‌شناس پرآوازه آلمانی نیز بخش عمده‌ای از تحقیقات

خویش را به مقوله دین اختصاص داده است. وبر در کتاب **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری** بر خلاف ماکس که دین را رو بنا تلقی کرده، می‌کوشد رفتار اقتصادی را از طریق ادیان تبیین نماید. وی معتقد است تلقی خاصی از مسیحیت که در اندیشه کالونیسیم تبلور یافت، زمینه پیدایش سرمایه‌داری جدید غربی را فراهم کرد.^۳

تبیین وبر از پیدایش دین، شبیه تبیینی است که دورکیم ارائه می‌کند؛ اما درباره پایان آن، بر خلاف دورکیم معتقد است دوران معاصر، دوره پایان دین است. البته این پیش‌بینی با تبیین کارکردگرا چندان سازگار نیست. به نظر وبر، مفهوم عمده در ادیان بدوی، مفهوم کاریسما است که تا حدود زیادی به مفهوم قدس [مانا] در نزد دورکیم نزدیک است. کرامت، کیفیت چیزی است که، به قول ماکس وبر، از مدار زندگی روزانه بیرون است. کرامت در هستی موجودات، حیوانات، گیاهان و اشیاء جاری است؛ پس نقطه عزیمت تاریخ دینی بشر، در جهانی سرشار از مقدسات

۱. آرون، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳، ۳۷۸.

۲. شجاعی زند، ۱۳۸۱، ۹۷.

۳. وبر، ۱۳۷۱، ۸۴-۸۳.

است. نقطه پایان آن، در دوره ما؛ یعنی در جهانی است که به قول ماکس وبر جهانی افسون‌زدوده است.^۱

دایساکو ایکدا^۲ رهبر سازمان سوکا گاکای جهانی^۳ و به تعبیر مجله تایم «معتبرترین رهبر ژاپن»، در یک جمع‌بندی از اندیشه‌های قرن نوزدهم، می‌گوید:

گروهی مدعی‌اند از طریق نظام‌های عقیدتی دنیایی نیز می‌توان تمام اهداف والا و شریف ادیان را بر آورده کرد. انسان‌گرایان دنیایی همچون مارکس و فروید حتی از این مقدار نیز جلوتر رفته و دین را نوعی فریب کاری و توهم تلقی کردند. مارکس، دین را افیون توده‌ها خواند که با خلط واقعیت‌های استثمار طبقاتی، از مقاومت استثمارشدگان می‌کاهد. فروید، دین را نوعی توهم تلقی کرد؛ گرایشی کودکانه به وابستگی‌ای که بر اثر بالندگی و پختگی بشر از میان خواهد رفت. بدین سان مشاهده می‌کنیم مارکس و فروید همراه بعضی اندیشمندان مدرن دیگر، دین را پدیده‌ای گذرا تلقی می‌کردند که در زمان مناسب، نابود خواهد شد. اغلب دنیاگرایان بر این باورند که جامعه علت‌گرا، علمی و صنعتی به گورستان باورهای مذهبی تبدیل خواهد شد.^۴

نگاه گذرا، به اندیشه جامعه‌شناسان به نام قرن نوزدهم که آرای برخی از آن‌ها درباره دین، به تناسب مقاله و به اختصار طرح شد، نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

الف. موضوع دین، از موضوعات مهم جامعه تلقی شده و غالب اندیشمندان درباره آن، لب به سخن گشوده‌اند. کمتر متفکری یافت می‌شود که بدون در نظر گرفتن مؤلفه دین، درباره جامعه، اندیشه‌ورزی کند.

^۱. آرون، ۱۳۷۰، ۵۸۹.

^۲. daisako Ikeda.

^۳. soka Gakai international.

^۴. ایکدا، ۱۳۸۳، ۲۲۰.

ب. اکثر متفکران غربی در قرن نوزدهم، با وجود اهمیت دادن به مقوله دین، آن را به دوران گذشته متعلق دانسته و دوران خویش را دوره افول دینی تلقی کرده‌اند. مفاهیمی همچون «افسون زدایی» از وبر، «آگاهی طبقاتی» از کارل مارکس و «پوزیتویسم» از آگوست کنت، نویدبخش افول دین در دوران معاصر است.

ج. اکثر اندیشمندان قرن نوزدهم، برخلاف تناسب با مبانی تئوریک خویش، به پیش‌بینی روی آورده، و آینده جهان را بدون دین، ارزیابی می‌کردند. اغلب آن‌ها با تعمیم‌گرایی مفراطی، روند مورد ملاحظه در اروپا را به کل جهان تعمیم داده و جهان سکولار و عاری از دین را نوید می‌دادند. در منصفانه‌ترین صورت، پیش‌بینی آن‌ها این بود که دین، در صورت بقا تأثیری در حیات اجتماعی ملت‌ها نخواهد داشت. اما پیش‌بینی قرن نوزدهم، تحقق نیافت و جهان در نیمه قرن بیستم، شاهد احیای دین در عرصه‌های اجتماعی شد. اسکات توماس می‌گوید:

بازگشت جهانی اندیشه‌های دینی و جنبش‌های اجتماعی، یکی از غیر منتظره‌ترین رویدادهایی است که در پایان قرن بیستم به وقوع پیوسته است. آنچه باعث می‌شود این خیزش مذهبی، بُعدی جهانی یابد، آن است که این پدیده، در برهه خاصی از زمان (تقریباً از اواخر دهه ۷۰)، در میان فرهنگ‌های گوناگون و درون نظام‌هایی با سطوح متفاوتی از توسعه اقتصادی شکل گرفته است. غیرمنتظره بودن چنین تحولی از آن رو است که این پدیده آرا و اندیشه‌های پذیرفته شده درباره توسعه سیاسی، نوسازی و سکولاریسم را با چالش جدی روبرو کرده است.^۱

با توجه به ملاحظات پیشین؛ یعنی پیش‌بینی افول مذهب در قرن نوزدهم و بازگشت دین به عرصه اجتماعی و نقش‌آفرینی آن در تحولات عمده اجتماعی، همچون انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م، واقعه مسجد بامری هند در سال ۱۹۹۱م، جنگ داخلی الجزایر از سال ۱۹۹۲م، جنگ داخلی بوسنی - هرزگوین میان کروات‌ها و صرب‌ها، در اوایل دهه ۱۹۹۰م، نقش‌آفرینی کلیسای ارتدوکس از سال‌های پایانی دوره کمونیسم در روسیه و همچنین تلاش‌های اسلام‌گرایان تندرو

۱. جف هینس، ۱۳۸۱، ۶۳.

در چین و داغستان، نفوذ گسترده سیاسی گروه‌های بنیادگرای یهودی در اسرائیل... و نمونه‌های دیگر در دوره‌ای که جهان، دست کم در ارتباط‌های میان فرهنگی، در آستانه جهانی شدن قرار گرفته است، برخی اندیشه‌وران همانند جف هینس و دایساکو ایکدا را بر آن داشت تا تأملات جدیدی درباره نقش مذهب در دوره معاصر و جهان آینده ارائه کنند.^۱

منظور از دین در این مقاله عبارت است از:

مجموعه‌ای از اعتقادات و آداب و اعمال، که کم و بیش سازمان‌یافته و با یک حقیقتِ ما فوق تجربی و متعالی مرتبط می‌باشد و درون یک جامعه معین، یک یا چند وظیفه زیر را انجام می‌دهد: یکپارچه ساختن، هویت بخشیدن، تبیین تجربه جمعی، پاسخگویی به ماهیت اساسی حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها.^۲

این تعریف، شامل ادیان زنده جهان می‌شود که عبارتند از: سه دین غربی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، شش دین شرقی، یعنی آیین هندو، بودا، دائو، آیین کنفوسیوس، آیین شینتو و آیین جین و دینی که تقریباً در برزخ شرق و غرب قرار دارد، یعنی آیین زرتشت.^۳

جهانی شدن^۴ فرایندی است که طی آن، تمام انسان‌ها موانع مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و می‌توانند به سهولت با همدیگر ارتباط برقرار کنند؛ پس: جهانی شدن، از برخی جهات، نوعی انقلاب ارتباطی است.^۵

نگارنده به ابعاد دیگر جهانی شدن، به ویژه بعد فرهنگی اعتقاد ندارد؛ پس همگام با مفهوم «جهانی شدن» مفهوم «تنوع فرهنگی» نیز رشد می‌کند. با جهانی شدن، سطوح برونی متون فرهنگ، لایه‌های زیرین «هویت یابی» و «محلّی گرایی» جوانه می‌زنند.^۶

۱. وایت و دیگران، ۱۳۸۱ ص ۱۲۹-۱۳۵.

۲. ویلم، ۱۳۷۷، ۱۷۳.

۳. ملکیان، ۱۳۷۹، روزنامه.

۴. Globalization.

۵. محسنی، ۱۳۸۰، ۱۲۱.

۶. خان محمدی، ۱۳۸۵، ص ۷۳.

آینده، زمانی تحقق می‌یابد که انقلاب ارتباطی به سرانجام رسیده و امکان ارتباطات جهانی به لحاظ زیرساخت‌های تکنولوژیک، اقتصادی و سیاسی و زبانی به سهولت مقدور شود و همه انسان‌ها بتوانند با هم مرتبط باشند. به نظر می‌رسد در نیمه دوم قرن ۲۱ این امر، با رشد فن‌آوری، به ویژه اختراع دستگاه‌های ترجمه هم‌زمان تحقق یابد.^۱ در پاسخ به سؤالات طرح شده، یک بحث مقدماتی درباره آینده‌پژوهی و پیش‌بینی ارائه، و بر حسب روش‌های ممکن برای پیش‌بینی آینده، به گونه‌های مختلف به سؤالات پیشین پاسخ می‌دهیم.

مفهوم‌شناسی و امکان پیش‌بینی

آینده‌نگری^۲ کار فکری منتظمی است، مشتمل بر نگاه به آینده‌ای نه چندان نزدیک، برای سعی در پیش‌بینی آن.^۳ بر خلاف آنچه در مفهوم آینده‌نگری مندرج است، در این گفتار، منظور از آینده‌نگری، مهیا ساختن آینده مورد آرزو نیست؛ بلکه هدف، حدس آینده محتمل است. هر چند حدس آینده محتمل می‌تواند در راستای کنترل برخی ساحت‌ها از سوی کنشگران واقع شود.^۴ در این مقاله، هدف کشف آینده^۵ به صورت روشمند است که البته با پیشگویی متفاوت است.^۶ آینده‌پژوهی، دانش و معرفتی است که چشم مردم را به رویدادها، فرصت‌ها و مخاطرات احتمالی آینده، باز نگه می‌دارد؛ ابهام‌ها، تردیدها، و دغدغه‌های فرساینده مردم را می‌کاهد؛ توانایی انتخاب‌های هوشمندانه جامعه و مردم را افزایش می‌دهد؛ و به همگان اجازه می‌دهد بدانند به کجا می‌توانند بروند (آینده‌های محتمل)=^۷ و به کجا باید بروند (آینده‌های بایسته = Normative futures) و از چه مسیری می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب برسند.^۸

۱. محسنیان، ۱۳۷۰، اینترنت.

۲. prospective.

۳. بیرو، ۱۳۷۰، ۳۰۸.

۴. همان.

۵. future Exploring.

۶. نیل فروشان، ۱۳۸۵.

۷. Explorative futures.

۸. ملکی فر، ۱۳۸۵، ۶.

در پاسخ به این سؤال که آیا اصولاً پیش‌بینی آینده در حوزه علوم اجتماعی ممکن است، دیدگاه‌های مختلف و متعارضی ارائه شده است. اگر این دیدگاه‌ها را بر یک طیف قرار دهیم، در یک سوی این طیف، عدم امکان و در سوی دیگر، امکان و در میان این دو "پیش‌بینی احتمالی" قرار می‌گیرد. برای سهولت بیان، مفاهیم سه‌گانه مورد بررسی و دیدگاه نگارنده ارائه می‌شود. برخی دانشمندان علوم اجتماعی، قلمرو آینده را از شمول حوزه علوم اجتماعی خارج دانسته و معتقدند علوم اجتماعی، توان پیش‌بینی ندارد؛ برای نمونه، آلفرد شوتز، حوزه‌های مورد مطالعه علوم اجتماعی را به چهار قلمرو تقسیم می‌کند: قلمرو «*umwelt*» یعنی قلمرو واقعیت اجتماعی که تجربه مستقیمی از آن داریم؛ «*mitwelt*» یعنی قلمرو واقعیت اجتماعی بدون تجربه مستقیم؛ «*vorwelt*» یعنی قلمرو گذشتگان و «*folgweltl*» به معنای قلمرو آینده. وی معتقد است آینده، کاملاً نامتعین و خارج از بررسی جامعه‌شناختی است. اصولاً رویکردهای تفسیری و پدیدارشناختی، با پیش‌بینی تناسب چندانی ندارد.^۱

در مقابل، برخی دیگر معتقدند هدف دانش، فهم، پیش‌بینی، کنترل و در نهایت، بهبود زندگی است. در این رویکرد، پیش‌بینی آینده، در کنترل و بهبود آن، نقش اساسی دارد؛ چه این که بدون پیش‌بینی، کنترل نیز ممکن نیست. از این روی، دیدگاه فرانسیس بیکن در کتاب **آتلانتیس نو** که هدف دانش را بهبود زندگی معرفی می‌کرد اهمیت یافت.^۲ این رویکرد، در فصل نهم کتاب **فلسفه علوم اجتماعی**، نوشته آلن راین، با عنوان «پیش‌بینی هدف علم الاجتماع» توضیح داده شده است. در این فصل، نگارنده به بررسی مدلولات این نظریه سابقه‌دار می‌پردازد که معتقد است: «هدف از پی افکندن علم الاجتماع پیش‌رفته، پیش‌بینی تحولات عظیم و دامنه‌دار اجتماع است.»^۳

۱. رتیرز، ۱۳۸۳، ۳۳۴.

۲. ملکی فر، ۱۳۸۵، ص ۲۲.

۳. راین، ۱۳۸۱، ۲۳۱.

این رویکرد، مورد قبول متفکرانی همانند مارکس، کنت و میل است که میان نظام اجتماعی و نظام طبیعی تعانس قائل بوده و به وحدت روش معتقدند.

تصویری که میل از مقصد علوم اجتماعی داشت، مبتنی بر این اصل موضوع نیوتونی بود که جهان، یک نظام جبری و علی و معلولی^۱ است. معنای این مطلب، آن است که عقلاً همواره میسر است که با دانستن وضعی از جهان و دانستن کامل قوانین علی که در آن وقت، در جهان کارگرند، هر وضع دیگری از جهان را پیش‌بینی کرد. این مطلب، فی الجمله در کل جهان صادق است.^۲

رویکرد سوم که نگارنده به چنین رویکردی تمایل دارد، پیش‌بینی احتمالی است. پیش‌بینی‌های دراز مدت، عقلاً محال نیستند؛ چون کافی است علل اولیه همراه متغیرهای دخیل کشف شوند؛ اما کشف دخالت‌ها در علوم اجتماعی که به فاعلان مختار تعلق دارد، بس مشکل است؛ بدین سبب، پیش‌بینی در علوم اجتماعی با چشم‌پوشی از دخالت‌های انسانی به نحو احتمالی صورت می‌گیرد؛ پس علوم اجتماعی به قوانین تقریبی مجهزند.^۳ گفتنی است، اگر بتوان تواتر نسبی^۴ پیامدها را کشف کرد، پیش‌بینی احتمالی، با خطر کردن ملازم است. تواتر نسبی؛ یعنی این که احتمال وقوع پیامدی خاص، مقداری بین صفر و یک است. به هر حال، درباره آینده دو گونه تفسیر می‌توان ارائه کرد:

۱. تفسیر تواتری^۵ یا عینی^۶ در صورتی که بتوان محدوده پیامدهای مقصود را معین کرد؛ برای مثال اگر بتوان صورت‌های مختلف ادیان در آینده را به طور قطعی تصور کرد، آن گاه می‌توان به تفسیر تواتری دست زد؛ در حالی که چنین امکانی، دست کم در مقوله دین وجود ندارد.

^۱ . Deterministic order

^۲ . راین، ۱۳۸۱، ۲۴۲.

^۳ . همان، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶-۲۳۸.

^۴ . relative frequencies.

^۵ . frequency interpretation.

^۶ . objective.

۲. تفسیر روانی^۱ یا بر اساس شدت و ضعف باور^۲ در صورتی که بر آورد تواتر نسبی پیامدها ممکن نیست، بسیار سودمند است. در این تفسیر، برآورد احتمالی، از قوت و ضعف دلایل و قرائن موجود، برای انتظار وقوع حادثه حکایت می‌کند و تصور پیامدهای احتمالی، ضرورت ندارد.^۳

در این مقاله، پیش‌بینی احتمالی بر حسب تفسیر روانی است. با توجه به مطالب مذکور، پیش‌بینی در علوم اجتماعی از اتقان تئوریک برخوردار نبوده و در اکثر موارد، تجارب تاریخی، آن‌ها را ابطال کرده است؛ اما به دلایل مختلف جذابیت دارند. نیاز به پیش‌بینی از انگیزه‌های عملی برای کشف آینده ناشی می‌شود؛^۴ از این روی در همه ادیان بزرگ، مثل دین یهود، دین مسیحیت و دین اسلام پیش‌بینی آینده وجود دارد.^۵ در دوره مدرنیته که دانشمندان به پیش‌بینی درون‌دینی ادیان، اهمیت نمی‌دادند، پیش‌بینی مبتنی بر دانش بشری جایگزین ادیان شد.^۶ این امر، نشان می‌دهد پیش‌بینی در دوره‌های مختلف تاریخی برای انسان‌ها اهمیت دارد؛ چه این که پیش‌بینی، چه درست و چه غلط، راهنمای عمل و جهت‌دهنده مسیر حرکت انسان‌ها به سوی آینده است.^۷

پیش‌بینی آینده ادیان

برای پیش‌بینی آینده ادیان، کربی دو رویکرد نظری ترسیم می‌کند: رویکرد درون‌دینی و مطالعه متون مقدس^۸ و رویکرد برون‌دینی و علمی که خود، متضمن چندین روش است.^۹ این روش‌ها همچون فراقنی روند،^{۱۰} نظرخواهی و مشاوره^{۱۱}، توفان فکری یا هم‌اندیشی^۱، تحلیل تاریخی^۲،

^۱. subjective.

^۲. degree of belief.

^۳. لیتل، ۱۳۷۳، ۷۴.

^۴. راین، همان، ۲۴۳.

^۵. تلیخ، ۱۳۷۸، ۱۰۶.

^۶. راین، همان، ۲۴۱.

^۷. نیل فروشان، ۱۳۸۵.

^۸. studing sacred text.

^۹. کربی، ۲۰۰۲، اینترنت.

^{۱۰}. Extraprojection.

^{۱۱}. Consulting polling.

استدلال مفهومی - ذاتی^۳ و تحلیل انعکاس دین در رسانه‌ها هنگام بررسی هر کدام از نظریه‌ها، توضیح داده خواهد شد. البته از آن جا که این مقاله، به لحاظ روش شناختی بر تفسیر ذهنی^۴ مبتنی است، مراعات اصول و قواعد روش‌های مذکور ضروری نیست؛ بلکه هدف، ارائه شواهدی دال به سوی پیش‌بینی با استناد به تلفیقی از فنون مذکور است.

رویکرد درون دینی

با نگاه درون‌دینی، در اکثر ادیان، به ویژه ادیان بزرگ، آینده‌نگری وجود دارد. الگوی غالب بر پیشگویی ادیان بزرگ، پیش‌بینی جهانی شدن و غلبه بر سایر ادیان است؛ پس جمع‌بندی پیش‌بینی‌های درون‌دینی یا به تعبیر حوزوی، اجماع مرکب این گونه پیش‌بینی‌ها، اجماع بر سر «دینی شدن» جهان در آینده است. کارکرد این گونه پیش‌بینی‌ها در میان پیروان، امیدبخشی و تقویت ایمان دینی است که در نهایت به تداوم ادیان کمک می‌کند. یواکیم دو فیوره^۵ راهب بزرگ ایتالیایی در قرن دوازدهم (۱۱۴۵-۱۲۰۲ م) این آموزه را مطرح ساخت که در تاریخ سه مرحله وجود داشته است: مرحله اب در عهد عتیق، مرحله ابن (آخرین هزاره تاریخ دستگاه دینی مسیح) و مرحله آینده یا مرحله سوم روح القدس^۶ که در آن، هیچ دستگاه دینی دیگری وجود نخواهد داشت و همه تحت تعلیم روح القدس قرار خواهد گرفت.^۷

در اندیشه اسلامی نیز، به ویژه به صورت آشکارتر در مکتب تشیع، پیش‌بینی جهانی شدن دین وجود دارد. طبق آموزه‌های شیعی، دین اسلام سراسر گیتی را فرا گرفته و غلبه جهانی خواهد داشت. شهید مطهری با اشاره به استعاره قرآنی کف و آب که در آیه هفده سوره روم، حق و باطل به آن‌ها تشبیه شده معتقد است باطل به مثابه کف روی آب، از بین رفتنی است و آنچه باقی می‌ماند دین حق است:

^۱ . Brainstorming.

^۲ . Historical analysis. ص ۶۹-۷۵، ۱۳۸۵، ملکی فر.

^۳ . ناچمیاس‌ها، ۱۳۸۱، ۲۴۱.

^۴ . subjective.

^۵ . Joachim de fiore.

^۶ . the divine spirit.

^۷ . تبلیغ، ۱۳۷۸، ۱۰۷.

کف، از بین می‌رود و نابود می‌شود و آب باقی می‌ماند. چون نافع است، وجودش در عالم خیر است، باقی می‌ماند؛ یعنی بقا از آن نافع بودن و سودمندی است؛ پس در واقع مسأله «آینده دین» و چگونگی پیروزی آن، مربوط می‌شود به نقشی که دین، در تکامل معنویت انسان و انسانیت دارد. پس نور خدا چون حق است، باقی می‌ماند.^۱

در این مقاله، جهانی شدن، با بعد ارتباطی تعریف شد؛ یعنی سهولت ارتباطات جهانی را جهانی شدن تلقی کردیم. اتفاقاً مکتب تشیع، آینده ارتباطی جهان و همگام با آن، رشد دینداری را نوید داده است. امام صادق علیه السلام رئیس مکتب جعفری می‌فرماید:

زمانی که قائم ما ظهور نماید، خداوند گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را به گونه‌ای تقویت می‌کند که میان آنان و قائم، به پیک نیاز نیست. او [= حضرت قائم علیه السلام] با آنان سخن می‌گوید و آنان سخن او را می‌شنوند. و در حالی که وی در جایگاه خویش قرار دارد، او را می‌بینند.^۲

در این جامعه جهانی، شرق و غرب عالم به هم وصل شده و بعد ارتباط جهانی تسهیل می‌شود. به تعبیر امام صادق علیه السلام:

مؤمن که در شرق است، برادر خود را که در مغرب وجود دارد خواهد دید و نیز مؤمنی که در مغرب است، برادر خویش را در مشرق می‌بیند.^۳

بر اساس آموزه‌های تشیع، در آخر الزمان دولت جهانی دین‌مدار ظهور پیدا می‌کند.^۴

رویکرد برون‌دینی

پس از بطلان پیش‌بینی‌های قرن نوزدهمی مبنی بر زوال دین، در نیمه دوم قرن بیستم به ویژه از دهه هفتاد رویکرد جدیدی مبنی بر تجدید نظر در نگرش‌های قدیم شکل گرفته است. در این نگرش‌ها

^۱ مطهری، ۲۸، ۱۳۷۸، ۲۳.

^۲ اصول کافی، ج ۸: ۲۴۰.

^۳ علامه مجلسی، ج ۵۲، ۳۹۱.

^۴ همان، ج ۵۱: ۱۴۱.

که بر اساس روش استدلال، دسته‌بندی می‌شوند، اصولاً پیش‌بینی زوال دین جایگاهی ندارد. هر چند تغییر شکل در نوع دین، غلبه جنبه باوری دین بر گونه رفتاری یا دامن کشیدن دین از عرصه سیاسی به صورت مبهم مورد بحث قرار گرفته است، اکثریت متفکران به تاثیر غیر مستقیم دین بر جنبه‌های اجتماعی زندگی حتی در عرصه‌های سیاسی، اذعان دارند. بر حسب گونه‌شناسی روش‌شناختی به برخی اندیشه‌های متداول اشاره می‌کنیم.

الف: روش فرافکنی روند

یکی از روش‌های اساسی برای درک گذشته و پیش‌بینی آینده، فرافکنی روند^۱ است.^۲ که کربی نیز در مقاله «آینده مذهب» به طور خاص با عنوان برون فکنی روندها^۳ به این روش اشاره می‌کند. در این روش، با مطالعه فرایند تغییرات یا ثبات یک پدیده در گذشته، جهت حرکت و مسیر آینده را پیش‌بینی می‌کنند. البته پیش‌بینی در این روش احتمالی است. ماسیمو انترورین^۴ مدیر مرکز مطالعات مذاهب جدید در تورین ایتالیا^۵ و در مقاله‌ای با عنوان «آینده مذهب و آینده مذاهب جدید» به پیش‌بینی مذهب در جامعه رسانه‌ای می‌پردازد. مقاله وی از دو جنبه اهمیت دارد: اول این که تحلیل‌های وی دربارهٔ سمینار سالیانه «بنیاد جانسون» (ژوئن ۲۰۰۱) در اوستا واقع در انگلیس می‌باشد که عده زیادی از محققان مذهبی، دیپلمات‌ها، دست‌اندرکاران امور بین‌الملل و روزنامه‌نگاران در آن سمینار حضور داشتند. دوم این که وی با ایجاد سه مقطع زمانی، یعنی قرن ۱۹ (دوره بدینی به مذهب) دهه ۱۹۷۰ و سال ۲۰۰۱ به بررسی فرایند مذهب پرداخته، و آینده را پیش‌بینی می‌کند. البته وی نیز همانند سایر اندیشمندان، رشد فزاینده ارتباطات را به طور ضمنی مفروض می‌گیرد. ماسیمو می‌گوید:

من (فکر می‌کنم بیشتر همکاران من در مطالعات مذهبی) آینده مذهب به ویژه مذهب جدید را در بیست سال آینده چه به صورت سازمان یافته و چه به صورت غیر سازمان یافته پیش‌رونده می‌بینم. مذهب، در رسانه‌ها قوی‌تر از آنچه اکنون هست حضور خواهد یافت. دستگاه رسانه ممکن است رشد ثابت را پرتوافکنی کند. در مذاهب بنیادگرا و محافظه‌کار، با توجه به تنوع آن‌ها، برخی

^۱. Exteraprojection.

^۲. ساروخانی، ۱۳۷۷: ۱۹۹.

^۳. Extrapolating trends.

^۴. Massimo Introrigne.

^۵. Center For Studies On new Religions.

مذاهب جدید یا کهنسال مثل مورمون‌ها یا گواهان یهوه، احتمالاً چنان رشد کنند که جزء جریان اصلی قرار بگیرند. گرچه ممکن است برخی مذاهب پیرامون خود را از دست بدهند، این عده درصد کوچکی از کل جمعیت خواهند بود و مذاهب دیگری ظاهر خواهد شد.

پنتی کاستالیزم،^۱ اصول مذهب کاتولیک و اسلام جهانی شده ممکن است فاتح نهایی^۲ باشند.^۳

انترورین می گوید در دهه ۱۹۷۰ محققان، سه پیش‌بینی انجام دادند که هیچ کدام کاملاً اشتباه نبود: جامعه‌شناسان (بیشتر در اروپا نه در آمریکای شمالی) دنیاگرایی^۴ را سناریوی مذهبی مناسبی برای پایان قرن تعبیر می کردند. آن‌ها می گفتند فرایندی که در عصر روشن‌اندیشی شروع شده است، تداوم خواهد داشت. عده‌ای (همانند متفکران قرن ۱۹) با جرأت افول سرنوشت تکاملی مذهب را پیش‌بینی می کردند. در دهه ۱۹۹۰ توافق جامعه‌شناسی بر این قرار گرفت که تئوری دنیاگرایی اشتباه بوده است. جامعه‌شناسان آمریکایی، به ویژه طرفداران تئوری انتخاب عقلانی، نتیجه گرفتند که سکولاریزاسیون، صرفاً یک اشتباه اروپایی و تعمیم ناروای وضعیت بخشی از اروپا (به ویژه فرانسه و آلمان) به کل جوامع می‌باشد.^۵ آزمون‌های آماری نشان داد برخلاف رشد ارتباطات، در سال ۲۰۰۰ تعداد کسانی که خودشان را مذهبی می‌دانستند در مقایسه با دهه ۷۰ افزایش یافته است. پوشش رسانه‌ای پدیده‌های مذهبی از پاپ گرفته تا بنیادگرایی اسلامی افزایش یافته بود.

۲. پیش‌بینی دوم در دهه ۱۹۷۰ این بود که مذهب سازمان‌یافته کاهش پیدا می‌کند. این

پیش‌بینی در مقایسه با پیش‌بینی نخست، به ویژه در اروپا از اشتباه کمتری برخوردار بود؛ زیرا گرچه منتقدان به مذهب زیاد شده بودند، تعداد کسانی که مذهب در تصمیمات هفتگی آن‌ها تاثیر داشت کاهش می‌یافت.

^۱ . Pentecostalism.

^۲ . Ultimate Winners.

^۳ . انترورین، ۲۰۰۱.

^۴ . Secularization.

^۵ . همان، ۲۰۰۱.

۳. سومین پیش‌بینی در دهه ۷۰ که در دهه ۸۰ با جسارت بیشتری مورد تأکید قرار گرفت، این بود که کلیسای اصلی با کاهش روبرو خواهد شد؛ لیکن اغلب کشورها با انفجار کیش‌ها^۱ و یا فرقه^۲ مواجه خواهند شد. این پیش‌بینی از یک سو درست بود؛ زیرا بیش از هزار جنبش مذهبی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا شکل گرفت. از سوی دیگر غلط بود؛ زیرا گرچه جنبش‌ها زیاد می‌شد، فزونی جنبش‌ها دلیل افزایش پیروان نبود. وانگهی جنبش‌های جدید، کمتر از دو درصد جمعیت کشورهای جهان را در بر می‌گرفت.

ماسیمو با عطف توجه به گذشته، با اذعان به این که، اثبات این مطالب با داده‌های آماری مشکل است، معتقد است مذهب ممکن است در دهه ۲۰۱۰ در جامعه و رسانه مهم باقی بماند؛ اما تصمیمات اساسی سیاسی - فرهنگی به وسیله آن تعیین نشود. وی درباره جوامع اسلامی استثنا قائل است و می‌گوید:

در کشورهای اسلامی دنیاگرایی کیفی [البته کمی نیز] وجود ندارد. بنیادگرایی پدیده پیچیده‌ای است، موضوعات سیاسی و مذهبی را ترکیب می‌کند و ممکن است فی‌نفسه به پارسایی فزاینده منجر نشود.^۳

ب. نظر سنجی و مشاوره

نظرخواهی و مشاوره^۴ و روش توفان فکری و هم‌اندیشی^۵ بر یک اساس مبتنی است. روش نظرخواهی، ایستارهای ذهنی افراد جامعه را درباره آینده دین، پرس‌وجو کرده و بر اساس آن به پیش‌بینی می‌پردازد. در روش توفان فکری، به جای توده مردم، دیدگاه نخبگان و متفکران جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد در ادبیات اسلامی، از تأیید دینی بر خوردار است که می‌توان از آن، با قاعده «ارجاف» نام برد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

^۱ . Cults.

^۲ . Sects.

^۳ . همان.

^۴ . consulting polling

^۵ . Brain storming.

ارجاف العامه بالشیء دلیل علی مقدمات کونه؛^۱ جنبش و آمادگی مردم برابر چیزی پیش در آمد به وجود آمدن آن چیز است.

به تعبیر قرآن کریم: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». بنابه تفسیر شهید صدر، تغییر در نگرش‌های ذهنی مردم، مقدمه تغییر در وضعیت عینی جامعه است.^۲ نگارنده در حاشیه پژوهشی با عنوان «مفهوم شناسی جامعه دینی» در راستای پیش‌بینی وضعیت آینده دین، دیدگاه تعدادی از اندیشمندان علوم اجتماعی را پرس‌وجو نموده و به نتایج ذیل دست یافت.^۳ دین، یکی از نیازهای اساسی انسان‌ها بوده و هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. رؤیای زوال دین در فرایند تاریخی، بدون تعبیر است. از آن‌جا که جهانی شدن، هویت‌های قومی، سرزمینی، ملی و زبانی را تضعیف می‌کند، نیاز به هویت، انسان‌ها را به سوی دین جذب می‌نماید؛ لذا در آینده، «دین‌هویی» شکل خواهد گرفت. ممکن است جنبه‌های باوری دین در مقایسه با جنبه‌های رفتاری تقویت شود؛ اما دستیابی به باورهای مشترک جهانی، ادیان را به لحاظ اسمی به هم نزدیک نمی‌کند. مفهوم «دین‌هویی» نشان‌دهنده تداوم تمایزات اسمی ادیان است.

فرایند جهانی شدن، ادیان را از سلطه دولت‌ها رها ساخته و جنبه‌های ناب و رهایی بخش آن تجلی خواهد یافت. نظرسنجی‌های اخیر، نشان می‌دهد بیشتر مردم جهان خودشان را مذهبی ارزیابی کرده و به باورهای دینی پایبندند. بیش از ۹۰٪ مردم ایران، خودشان را مذهبی دانسته و فقط یک در صد خودشان را اصلاً مذهبی نمی‌دانند. ۹۶/۶ درصد ایرانیان معتقدند اعمال خوب و بد انسان در روز جزا محاسبه می‌شود.^۴

۱. علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۱۱.

۲. شهید صدر، ۱۳۶۹، ۱۸۰.

۳. خان محمدی، ۸۵-۱۳۸۴، مصاحبه با اندیشمندان.

۴. طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰؛ نیز رک: ردیف ۱ تا ۳ فصل‌نامه حوزه و دانشگاه و ردیف ۴ فصل‌نامه دانشگاه اسلامی.

استارک رادنی^۱ طی مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی ادیان» به یک سری مدارک جهانی استناد می‌جوید که بر اساس آن‌ها در سال‌های اخیر، گرایش دینی، به ویژه میان تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی، نه تنها تضعیف نشده، بلکه همزمان با رشد تحصیلات و ارتباط جهانی رو به افزایش است. وی می‌گوید: تحقیقات نشان می‌دهد بیشتر دانشمندان، لامذهب نیستند. حتی کسانی که به صورت تصنعی در راستای بی‌اعتباری دین کتاب می‌نویسند، در واقع، خداشناس هستند. در ۱۹۱۴م روان‌شناس آمریکایی، جیمز لوبا^۲ پرسشنامه‌ای تدوین و برای دانشمندان فرستاد، تا خدا باوری آن‌ها را بسنجد. تنها ۸/۴۱ درصد به خدا باور نداشتند و بر این اساس، به پیش‌بینی آینده ایمان پرداخته و اذعان داشت با رشد معرفت، گسترش جهت‌دار ایمان نیز رخ خواهد داد.^۳ در سال ۱۹۹۶م ادوارد و لاری، مطالعه پیشین جیمز را تکرار نموده، دریافتند تنها ۳/۳۹ درصد دانشمندان سرشناس گزینه بی‌اعتقادی به خداوند را انتخاب می‌کنند. آنان نتیجه گرفتند از سال ۱۹۱۴م تا ۱۹۹۶م در ایمان مذهبی دانشمندان [که در هسته مرکزی ارتباطات هستند] تفاوت معناداری حاصل نشده است.

در مشرق زمین نیز با پدیده تجدید حیات دینی مواجه هستیم. چندین نسل تلاش صرف شده برای تلقین انکار خدا در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی با شکست مواجه شد. بی‌دینی در اروپای غربی رواج چندانی ندارد. در ۱۹۹۰م میزان حضور در کلیسا، در آمریکا نیز بهبود یافته و به سطح قابل مقایسه‌ای با اروپای غربی رسید. در مجارستان، حضور در کلیسا از ۱۶ درصد در ۱۹۸۱م، به ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۱م ارتقا یافته، و درصد کسانی که در یک سال، کمتر از یک بار به کلیسا می‌روند در تاریخ‌های پیش گفته، از ۶۲ درصد به ۴۴ درصد کاهش یافت که نشان‌دهنده رشد میزان دینداری در مجارستان است.

^۱ . Stark Rodney.

^۲ . James Luba.

^۳ . رادنی، ۱۹۹۹، اینترنت.

بر اساس یک پژوهش در روسیه در سال ۱۹۹۱م، ۵۳ درصد پاسخگویان، دینی نداشته‌اند. این رقم، پس از ۵ سال، به ۳۷ درصد کاهش یافت. آقای جوزف^۱ در یک پژوهش نشان داد تعهد دینی با آموزش و موقعیت شغلی مسلمانان جاوه همبستگی مثبت دارد. بدین ترتیب، افراد تحصیل کرده که دارای موقعیت شغلی بالایی بودند، نماز می‌خواندند. وی نتیجه گرفت مذهب، قابل انعطاف بوده و با تحولات اجتماعی و محیطی سازگار می‌شود.

در ترکیه نیز از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱م هم زمان با افزایش چشمگیر شمار دانشجویان، حفظ عقاید اسلامی سنتی افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۸م تنها ۳۶ درصد دانشجویان به بهشت و جهنم باور داشتند که این رقم در سال ۱۹۹۱م به ۷۵ درصد ارتقا یافت.

رادنی نتیجه می‌گیرد که تداوم همیشگی مذهب و این که مذهب، هیچ گاه از بین نخواهد رفت، قابل اثبات نیست؛ اما با توجه به شواهد مذکور، مذهب، در مواجهه با مدرنیته از بین نخواهد رفت.^۲

ج. میزان انعکاس دین در رسانه‌ها

اعتبار این روش به این است که رسانه‌های جمعی مقوم اصلی جهانی شدن ارتباطی است؛ یعنی جهانی شدن ارتباطی، مرهون پیدایش رسانه‌های جدید است. تحلیل تاریخی^۳ از تأثیر دوجانبه رسانه‌ها و دین که یکی از شاخصه‌های آن، میزان انعکاس دینی در رسانه‌ها است، می‌تواند شاهدهی بر بقای دین در جامعه جهانی باشد؛ زیرا جامعه اطلاعاتی، در سایه رشد و شکوفایی فن‌آوری اطلاعاتی و رسانه‌ها شکل گرفته است. یکی از راه‌های مهم برای کشف میزان تحمل دین در جامعه اطلاعاتی، فرایند انعکاس مطالب دینی در مطبوعات و رسانه‌ها است. ترنر، سال ۱۹۹۴م در آمریکا می‌نویسد:

امروزه، مرور سریع صفحه اول یک روزنامه، ما را آگاه می‌کند که دین، یک نیروی بسیار عمده و پر جنب و جوش است؛ نیرویی که

^۱ . Jospesh.

^۲ . رادنی، ۱۹۹۹، اینترنت.

^۳ . historical analysis.

بسیاری، از جمله خود من، در همین چند دهه قبل، پیش‌بینی کردند از بین نمی‌رود.^۱

گزارش کامل میزان انعکاس برنامه‌های دینی در رسانه‌های جهان، در تاریخ ۷۸/۶/۲۲ در مجله آفرینش درج شده است که بخش‌هایی از آن را به تناسب موضوع ذکر می‌کنیم: «بیشترین میزان پخش برنامه‌های دینی در تلویزیون به کشورهای اسلامی تعلق دارد. در آفریقا، دو کشور مسلمان مصر و سودان، بیشترین میزان برنامه‌های دینی را دارا هستند. نسبت برنامه‌های دینی به کل برنامه‌ها در مصر ۹/۶٪ (۱۳۴۸ ساعت) و در سودان ۲۰٪ (۵۰۹ ساعت) در تانزانیا ۹/۷٪ (۱۲۰ ساعت) است. در آسیا نیز کشورهای اسلامی، بیشترین درصد برنامه‌های دینی را دارا هستند. نسبت مذکور در بروئی ۸/۱٪ در بنگلادش ۶/۹٪ در ایران ۱۱٪ در کویت ۱۰/۳٪ در مالزی ۸/۴٪ در عمان ۱۲/۹٪ در پاکستان ۸/۵٪ در قطر ۱۰/۱٪ در امارات متحده عربی ۱۲/۷٪ و در یمن ۱۳/۹٪ است.

به این ترتیب، کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا بیشترین درصد برنامه‌های دینی را نسبت به کل برنامه‌های تلویزیونی خود دارا هستند. این نسبت میان ۶/۹ تا ۲۰ درصد تغییر می‌کند. در میان کشورهای اسلامی نیز، کشورهای عربی بیشترین درصد دینی را دارا هستند.»

این نسبت، در دنیای مسیحی، بسیار پایین‌تر است. نسبت برنامه‌های دینی به کل برنامه‌های تلویزیونی در قاره اروپا میان ۶٪ تا ۳/۲ درصد تغییر می‌کند. میانگین این نسبت برای کشورهای اروپای غربی ۱/۵٪ است. آلبانی یک استثنا در اروپا است؛ چرا که بعد از فروپاشی بلوک غرب، این کشور که ۷۰ درصد جمعیت آن، مسلمان هستند، به دین توجه بیشتری داشته است. نسبت برنامه‌های دینی رادیویی به کل برنامه‌ها در آلبانی ۳۰/۶ درصد است.

در آمریکای شمالی به برنامه‌های دینی بیشتر توجه می‌شود. باهاما و السالوادور در حد کشورهای اسلامی و شاید بیش از بسیاری از آن‌ها برنامه‌دینی پخش می‌کنند. در ایالت متحده نیز برنامه‌های دینی رونق نسبتاً زیادی داشته و دارند.^۲

^۱. ترنز، ۱۳۷۸: ۳۰۳.

^۲. آفرینش ۲۰ و ۷۸/۶/۲۲.

جالب این است که «بخش برنامه‌های دینی در این کشورها [=آسیا و اروپا] ذاتا و فی‌نفسه هنگامی قوت دارد که تأثیر غرب نیز در جامعه زیاد باشد. توجه به دین در ایستگاه‌های دولتی، با میزان حضور تکنولوژی و فرهنگ غربی ارتباط دارد.»^۱

بر فرض اعتبار روش، آیا با ملاحظه و تحلیل آمار مذکور نمی‌توان هم‌صدا با تامپسون نتیجه گرفت سکولاریزاسیون صرفاً یک پدیده غربی بوده و تعمیم آن به کل جهان ناروا است؟ روف در ۱۹۹۳م با ملاحظه انعکاس دین در رسانه‌های عمومی، چنین می‌گوید:

به نظر می‌رسد در حوزه فرهنگ به معنای وسیع آن، مسائل مربوط به ایمان و معنویت، عمومیت یافته است. برنامه‌های تلویزیونی، رمان‌ها، داستان‌های مندرج در مجلات و مقالات روزنامه‌ها اکنون به پژوهش‌های دینی و معنوی نسلی توجه نشان می‌دهند که به ایمان اخلاقی که از بزرگ‌ترهایشان به ارث رسیده است، بی‌اعتماد و بی‌اعتنا شده‌اند.^۲

پس دین در مدرنیته متأخر نفی یا زدوده نمی‌شود، بلکه چهره آن دگرگون می‌شود. دین هنوز هم جزئی از «معانی» و «تعلقات» رسانه‌ای در جامعه است.^۳

د. استدلال مفهومی - ذاتی

این روش، بر داده‌های آماری مبتنی نیست. موضوع مورد مطالعه کلی بوده و شیوه استدلال، تفهیمی^۴ است. افرادی که به لحاظ روش استدلال در این حوزه قرار می‌گیرند، به دو گونه استدلال استشهاد کرده‌اند: استدلال ذات‌گرایانه و استدلال کارکردگرایانه که اغلب به صورت مقارن بیان می‌شود. نقطه ثقل در اولی، تأکید بر نیاز اساسی بشر به پاسخگویی به سؤالاتی است که تنها «دین» پاسخگوی آن‌ها است. در دومی تأکید بر کارکردهای مثبتی است که دین در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها ایفا می‌کند.

گیدنز در توجیه تداوم دین در عصر ارتباطات می‌نویسد:

^۱. همان.

^۲ استوارت هوور، ۱۳۸۲: ۳۵۰.

^۳. هوور، ۱۳۸۲، ۳۷۷.

^۴. verstehen.

شاید کمتر کسی در این جهان باشد که هرگز تحت تأثیر احساسات مذهبی قرار نگرفته باشد. علم و تفکر عقل‌گرایانه برابر سؤالاتی اساسی مانند معنا و هدف زندگی - موضوعاتی که همیشه اساس دین بوده است - ساکت می‌ماند.^۱

مکالخ، همراه عده‌ای از پژوهشگران دیگر، بر اساس فرا تحلیل ۴۲ نمونه از پژوهش‌های مستقل، مرکب از حدود ۱۲۶۰۰۰ شرکت‌کننده، بین مرگ و میر پایین و التزام دینی همبستگی مثبتی یافته و معتقدند: التزام دینی به شکل معناداری با مرگ و میر پایین (نسبت شانس: ۱،۲۹: ۰،۹۵٪ فاصله اطمینان: ۱،۳۹ - ۱،۲۰) مرتبط است.^۲ ترنر با ملاحظه سر برآوردن کلیساهای انجیلی در ایالات متحده در قبال کلیساهای مستقر، چنین تحلیل می‌کند که:

پایداری دین، برای یک کارکردگرا، بدین معنا است که دین، نیازهای اساسی معین افراد و جامعه را برآورده می‌سازد. یکی از آن نیازها، تقلیل نگرانی و تنش است. نیاز دیگر، تحکیم هنجارها و ارزش‌های اساسی است.^۳

چنان که ملاحظه می‌کنید دین، دارای کارکردهایی است که در جهان آتی که عمده‌ترین مشکل انسان‌ها سلامت و بهداشت روان خواهد بود، از اهمیت بسزایی برخوردار است. برخلاف ایده‌های حاکم در قرن ۱۹ که دین را مخلوق بشری می‌پنداشت، در این رویکرد، دین یک نیاز فطری است. به تعبیر یونگ «فرد، محکوم این تجربه است، نه آفریننده آن» و استیلای عقل در دنیای معاصر «بزرگ‌ترین و غمبارترین خطای بشر» است. بدین ترتیب، کوبیدن در طبل سکولاریزاسیون، یک مد زودگذر می‌باشد.^۴

ملکیان با اشاره به ابعاد هفتگانه دین از دید نینیان اسمارت، معتقد است فرایند جهانی شدن که به زعم وی، در صورت تعمیم آن، جهان‌نگری یا شیوه زندگی واحد در جهان تحقق می‌یابد، بر دین تأثیر یکنواختی نخواهد داشت. به نظر وی، بعد تجربه دینی، در همه ساحات از شدیدترین

۱. گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۱۱.

۲. مکالخ، ۱۳۸۳، ۲۰۹.

۳. ترنر ۱۳۷۸، ۳۰۲.

۴. موریس، ۱۳۸۳، ۲۳.

آن‌ها گرفته تا خفیف‌ترین آن‌ها، تقویت می‌شود. بعد عقیدتی و فلسفی دین هم ممکن است تقویت شود. فرایند جهانی شدن بر بعد اخلاقی، حقوقی و مادی تأثیر خنثی دارد. اما سه بعد دیگر، یعنی بعد اجتماعی و نهادی، بعد نقلی و اسطوره‌ای و بعد شعائری و عبادی دین، امکان تضعیف آن‌ها در روند جهانی‌شدن شدید است. نتیجه این که در روند جهانی‌شدن در صورت تحقق آن جنبه‌های معنوی دین تقویت، و جنبه‌های شعائری و رفتاری، تضعیف می‌شود.^۱

البته تضعیف جنبه‌های رفتاری دین، به مفهوم سنت‌زدایی نیست. رشد کلیساهای انجیلی در آمریکا، افزایش مناسک عزاداری میان شیعیان و سربرآوردن ادیان جدید در سراسر جهان، نشان‌دهنده تداوم مناسک دینی است. در موارد ویژه‌ای که به نظر می‌رسد افراد، در مناسک مشارکت مستقیم ندارند، اجرای این مناسک در رسانه‌ها آن‌ها را ارضا نموده و احساس همزاد پنداری دارند. به تعبیر تامپسون:

تثبیت محتوای نمادین در محصولات رسانه‌ای (کتاب، فیلم و غیره) شکلی از تداوم زمانی فراهم می‌سازد که نیاز به تکرار یا اجرای مجدد را از بین می‌برد. بدین ترتیب، زوال برخی جنبه‌های آیینی سنت، لزوماً نباید به زوال سنت تعبیر شود. بلکه می‌تواند تنها بیان‌کننده این حقیقت باشد که حفظ سنت در طول زمان، به تکرار و اجرای مجدد کمتر وابسته است. در واقع، سنت بیش از پیش در روند مناسک‌زدایی قرار می‌گیرد.^۲

نتیجه

در جمع‌بندی نهایی با توجه به مطالعاتی که برخی مطالب آن، برای رعایت اختصار حذف شده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. پیش‌بینی، به ویژه در سطح کلان، هر چند از پایه‌های تئوریک مستحکمی برخوردار نیست،

شوق‌برانگیز بوده و اکثریت دانشمندان، ناخودآگاه بدان سمت و سو سوق یافته‌اند.

۱. ملکیان، ۱۳۷۹، همبستگی.

۲. تامپسون، ۱۳۸۰: ۲۴۰.

۲. پیش‌بینی با پیشگویی که در ادوار تاریخی گذشته سابقه دیرینه دارد، متفاوت است. پیش‌بینی بر پایه‌های علمی استوار است و پیشگویی بر شهود مبتنی است.
۳. پیش‌بینی به دو صورت «درون دینی» و «برون دینی» صورت می‌گیرد که در این مقاله، رویکرد دوم بیشتر مورد توجه قرار گرفت.
۴. پیش‌بینی «زوال دین» میان اندیشمندان قرن ۱۹ غلبه داشت؛ اما پیش‌بینی آن‌ها، به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم ابطال شد.
۵. در نیمه دوم قرن بیستم؛ یعنی دوره رشد جنبش‌های دینی جدید، تمایل دو باره‌ای به پیش‌بینی وضعیت دین در ابتدای هزاره سوم و تعامل آن با پدیده «جهانی‌شدن» پیدا شد.
۶. میان دانشمندانی که در نیمه دوم قرن بیستم، با ملاحظه فروپاشی اردوگاه کمونیسم و وقوع انقلاب اسلامی ایران، به پیش‌بینی دین اقدام کرده‌اند، پیش‌بینی زوال، کمتر به چشم می‌خورد.
۷. پیش‌بینی تداوم دین، در فرایند «جهانی‌شدن»، نزدیکی محتوای ادیان با توجه به تعامل میان فرهنگی، تقویت بعد معنایی و باوری دین به قیمت فروگاهی بعد رفتاری و مناسکی آن، میان اندیشمندان غلبه دارد.
۸. به نظر نگارنده، ممکن است بر اثر تعامل فرهنگی ادیان به هم نزدیک‌تر شده و به لحاظ محتوایی به دلیل اصطکاک، جنبه‌های غیر معتبر را حذف و لایه‌های زیرین و مبتنی بر حقیقت را حفظ کنند؛ اما این تقارب، به مفهوم وحدت نیست.
۹. از آن جا که دین، پاسخگوی نیاز اساسی بشر به هویت فلسفی و اجتماعی است، ممکن است در قلمرو هویت فلسفی «دین واحد» پاسخگو باشد؛ اما اقتضای هویت اجتماعی «غیریت سازی» و تمایز است؛ از این روی، همزمان با نزدیکی محتوای ادیان، تمایزهای اسمی نیز آشکارتر می‌شود.
۱۰. فرایند جهانی‌شدن، نقش مکان، قومیت، زبان و ملیت را در هویت‌یابی تضعیف می‌کند. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین جایگزین که بتواند «هویت اجتماعی» انسان‌ها را ارضا کرده و الگوی

«غیریت‌سازی» را ترسیم نماید، دین می‌باشد؛ پس الگوی «ما» و «دیگران» در جهان آینده بر اساس دین خواهد بود. ظهور اجتماعی دین بر اساس نیاز هویتی، پیش‌درآمد تحقق جامعه موعود است که در آن، به دلیل برآورده شدن نیازهای اساسی آحاد مردم، کارکرد اجتماعی دین به کارکرد فلسفی ارتقاء یافته و عصر ظهور، فرا می‌رسد.